

کتاب هوشع نبی

مقدمه

زندگی و کتاب هوشع نبی، محبت خدا را نسبت به مردمش به تصویر می‌کشد. سه فصل اول کتاب بیان زندگی هوشع است. بقیه کتاب، شامل پیام‌های است که این نبی خدا، در حکومت شمالی اسرائیل پیش از سقوط آن در سال ۷۲۲ به مردم موعظه کرده است.

در دوران هوشع تعداد زیاد مردم اسرائیل ثروتمند بودند، اما با وجود آن، ناشکری می‌نمودند و از کمک به فقرا شانه خالی می‌کردند. بت‌پرستی در اسرائیل زیاد شده بود و مردم آهسته آهسته از پرستش خداوند حقیقی غافل شده بودند.

موضوع مورد بحث هوشع نبی هم بت‌پرستی و پیمان‌شکنی بنی اسرائیل در مقابل خداوند است. هوشع با ازدواج ناکامی که با زن خیانتکار خود داشت، بی‌وفایی بنی اسرائیل را در برابر خدا به آن تمثیل می‌کند. همانطوریکه زنش جوهر به او خیانت کرد، قوم برگزیده خدا هم در برابر خدا خیانت کردند و از پرستش او دست کشیدند. بنابراین خدا بنی اسرائیل را محکوم کرد و سقوط آنها را اعلام فرمود. اما در اخیر، رحمت و محبت بی‌زوال خدا پیروز شد و قوم اسرائیل را دوباره به حضور خود پذیرفت و رابطه خود را با آنها تجدید کرد.

خدا رحمت خود را نسبت به قوم اسرائیل با این کلمات بیان می‌فرماید: «ای افرایم، چگونه می‌توانم ترا از دست بدهم؟... دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است.» (۸:۱۱)

فهرست مندرجات:

- ازدواج هوشع و خانواده او: فصل ۱ - ۳
پیام هوشع به قوم اسرائیل: فصل ۴ - ۱۳
توبه مردم و وعده خدا: فصل ۱۴

۱ در دوران سلطنت عُزیا، یوتام، آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا و یربعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، کلام خداوند بر هوشع پسر بیری نازل شد.

خانواده هوشع

۲ خداوند کلام خود را با یوشع چنین آغاز کرد: «برو با یک زن زانیه ازدواج کن تا از راه زنا فرزندی برای بدنیا بیاورد، زیرا قوم برگزیده من زناکار شده و مرا ترک کرده‌اند.»^۳ پس هوشع رفت و با جومر دختر دبلایم ازدواج کرد. آن زن حامله شد و پسری برایش بدنیا آورد.

۴ خداوند فرمود: «نام این طفل را یزرعیل بگذار، زیرا می‌خواهم بزودی پادشاه اسرائیل را مجازات کنم و انتقام خونی را که جدش، ییهو، در دره یزرعیل ریخته است، بگیرم. در آن روز قدرت نظامی اسرائیل را در دره یزرعیل درهم می‌شکنم و به سلطنت قوم اسرائیل خاتمه می‌دهم.»

۶ جومر بار دیگر حامله شد و دختری زائید. خداوند به هوشع فرمود: «نام او را لُوروحامه، یعنی «رحمت نشده» بگذار، زیرا من دیگر بر قوم اسرائیل رحمت نمی‌کنم و آن‌ها را نمی‌بخشم.^۷ اما بر مردم یهودا رحم می‌کنم و من خداوند، خدای ایشان، آن‌ها را نجات می‌دهم، اما نه با کمان و شمشیر و جنگ و یا با کمک اسپها و سواران شان.»

۸ بعد از آنکه جومر لُوروحامه را از شیر جدا کرد، بار سوم حامله شد و پسری بدنیا آورد. ۹ خداوند فرمود: «نام او را لُوعمی، یعنی «قوم من نیست» بگذار، زیرا که اسرائیل قوم برگزیده من نیست و من هم خدای آن‌ها نیستم.»

برقراری مجدد اسرائیل

۱۰ با اینهم تعداد مردم اسرائیل مثل ریگ دریا بی اندازه و بیشمار می‌شود. آنوقت بعضی

اینکه خدا به آن‌ها بگوید: «قوم برگزیده من نیستید،» می‌گوید: «شما فرزندان خدای زنده هستید.»^۱ مردم یهودا و اسرائیل با هم متفق می‌گردند و برای خود یک پیشوا تعیین می‌کنند و مالک سرزمین خود می‌شوند. روز یزرعیل چه روز بزرگی خواهد بود.

۲ پس برادران تان را عمی، یعنی «قوم من» و خواهران تان را روحامه، یعنی «رحمت شده» خطاب کنید.

جوهر بی وفا، اسرائیل بی وفا

۲ مادر تان را توبیخ کنید، زیرا او زن من نیست و من دیگر شوهر او نمی‌باشم. به او بگوئید که از زناکاری دست بردارد و خودفروشی نکند،^۳ ورنه او را مثل روزی که تولد شد برهنه می‌کنم و مانند بیابان و زمین خشک و بی‌آب از تشنگی هلاکش می‌سازم.^۴ بر فرزندانش هم رحم نمی‌کنم، زیرا آن‌ها فرزندان زنا هستند.^۵ مادرشان زنا کرده و با بی‌حیائی گفته است: «دنبال عاشقان خود می‌روم که به من نان و آب و روغن و شربت و پوشاکِ پشمی و کتانی می‌دهند.»

۶ اما من دیواری از خار و خس بدور او می‌کشم تا نتواند راه خود را پیدا کند،^۷ و هر قدر که به دنبال عاشقان خود بدود، نتواند به آن‌ها برسد، به جستجوی شان خواهد رفت، اما آن‌ها را پیدا نخواهد کرد. آنگاه خواهد گفت: «پیش شوهر اول خود برمی‌گردم، زیرا وقتی نزد او بودم وضع بهتری داشتم.»

۸ او نمی‌داند که من به او غله و شراب و روغن و نقره و طلائی را که برای بت‌بعل مصرف می‌کرد، می‌دادم.^۹ ولی حالا غله و شراب را که در وقت و موسمش برای او تهیه می‌کردم به او نمی‌دهم و پوشاکِ پشمی و کتانی را که برای ستر برهنگی‌اش به او می‌دادم، پس می‌گیرم.^{۱۰} قباحه او را در نظر عاشقانش آشکار می‌سازم و هیچ‌کسی نمی‌تواند او را از دست من نجات بدهد.^{۱۱} به تمام خوشی‌ها، عیدها، جشنهای ماه نو و

ایام سبّت خاتمه می‌دهم.^{۱۲} تاکستانها و درختان انجیرش را که می‌گفت بخشش عاشقانش هستند، خشک می‌سازم. آن‌ها را به جنگلی تبدیل می‌کنم تا میوه‌هایش خوراک حیوانات وحشی شوند.^{۱۳} خداوند می‌فرماید: بخاطر اینکه در روزهای عید برای بت‌بعل خوشبوئی دود می‌کرد، خود را با انگشتر و زیور می‌آراست، دنبال عاشقان خود می‌رفت و مرا فراموش کرد، بنابراین، او را مجازات می‌کنم.

محبت خداوند نسبت به قوم برگزیده‌اش

^{۱۴} پس من او را دوباره فریفته به بیابان می‌برم و با او با سخنان نرم و شیرین صحبت می‌کنم.^{۱۵} در آنجا تاکستان‌هایش را به او پس می‌دهم و وادی عَخور یا مصیبت را برایش به «دروازهٔ امید» تبدیل می‌کنم. در آنجا مثل روزهای جوانی و هنگامی که او را از سرزمین مصر بیرون آوردم، به من جواب می‌دهد.

^{۱۶} خداوند می‌فرماید: در آن روز مرا بجای «بعلِ من» «شوهر من» خطاب می‌کند.^{۱۷} دیگر نمی‌گذارم که نام بعل را بر زبان بیاورد و او را یاد کند.^{۱۸} در آن وقت، بین شما و حیوانات وحشی، مرغان هوا و خزندگان پیمانی می‌بندم. کمان و شمشیر را از بین می‌برم و به جنگها خاتمه می‌دهم تا در آسایش و امنیت زندگی کنید.

^{۱۹} تو برای همیشه نامزد من می‌شوی و با راستی و عدالت و محبت و رحمت با تو پیمان عقد می‌بندم.^{۲۰} ترا از روی صداقت و صفا نامزد خود می‌سازم و آنگاه مرا بحیث خداوند می‌شناسی.^{۲۱} خداوند می‌فرماید که در آن روز دعا‌های قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل را اجابت می‌کنم. باران را بر زمین می‌فرستم^{۲۲} و زمین غله و انگور و زیتون تولید می‌کند.^{۲۳} قوم اسرائیل را برای خود در زمین می‌کارم. بر کسانی که «رحمت نشده» بودند رحم می‌کنم و به آنهایی که گفته بودم «قوم برگزیدهٔ من نیستید» می‌گویم «شما قوم برگزیدهٔ من هستید» و آن‌ها جواب می‌دهند: «تو خدای ما هستی.»

هوش دوباره با زن خود یکجا می شود

^۳ خداوند به من فرمود: «برو دوباره زنت را بیاور. او را با آنکه عاشق مرد دیگری است و زنا می کند، دوست بدار؛ همانطوری که من قوم اسرائیل را، با وجودیکه به خدایان دیگر مایل شده اند و کیکهای کشمش را به آنها تقدیم می کنند، دوست می دارم.»

^۲ پس من رفتم و آن زن را به پانزده مثقال نقره و پنجاه سیر جو خریدم. ^۳ به او گفتم: «مدت زیادی باید منتظر بمانی و در طول این مدت باید از فحشا دست بکشی و با مردان دیگر همبستر نشوی و من هم منتظرت می باشم.»

^۴ به همین ترتیب، قوم اسرائیل نیز سالهای زیادی بدون پادشاه و پیشوا، بدون قربانی و ستونهای مقدس و بدون بت بسر می برند. ^۵ بعد از آن قوم اسرائیل بسوی خداوند، خدای خود و به یکی از اولاده داود، پادشاه شان برمی گردند. آنها با ترس و احترام بحضور خداوند می آیند و در ایام واپسین از گرم و احسان او برخوردار می شوند.

خداوند قوم اسرائیل را متهم می کند

^۴ ای قوم اسرائیل، به کلام خداوند گوش بدهید. خداوند ساکنین این سرزمین را متهم می سازد، زیرا در آنجا وفاداری، صداقت و خداشناسی وجود ندارد. ^۲ مردم لعنت می کنند، دروغ می گویند، آدم می کشند، مرتکب دزدی و زنا می شوند و پیهم خون می ریزند. ^۳ بنابراین زمین خشک می شود و همه ساکنین آن همراه با حیوانات وحشی، مرغان هوا و حتی ماهیان دریا از بین می روند.

خداوند کاهنان را متهم می کند

^۴ خداوند می فرماید: «اما هیچ کسی نباید شخص دیگری را ملامت کند و او را گناهکار

بداند. ای کاهنان، شما مقصر هستید.^۵ شب و روز مرتکب خطا و لغزش می شوید. انبیاء هم بهتر از شما نیستند. من مادر تان، اسرائیل را نابود می کنم.^۶ قوم برگزیده من بخاطری که مرا نمی شناسند هلاک می شوند. شما هم نخواستید که مرا بشناسید، لهذا من هم شما را بعنوان کاهن خود قبول نمی کنم. چون قوانین مرا فراموش کرده اید، بنابراین من نیز فرزندان تان را فراموش می کنم.

^۷ هر قدر تعداد آن ها زیاد شد، به همان اندازه در مقابل من گناه ورزیدند. پس من شوکت و شکوه آن ها را به ننگ و رسوائی تبدیل می کنم.^۸ کاهنان از گناهان مردم برای منفعت شخصی خود استفاده می کنند و با حرص زیاد مردم را به گناه کردن تشویق می نمایند،^۹ بنابراین، هم کاهنان و هم مردم را بخاطر گناهان شان مجازات می کنم.^{۱۰} آن ها خواهند خورد، ولی سیر نخواهند شد؛ زنا خواهند کرد، ولی زیاد نخواهند شد؛ زیرا آن ها مرا که خدای شان هستم از یاد برده و پیرو خدایان دیگر شده اند.

خداوند بت پرستی را محکوم می کند

^{۱۱} خداوند می فرماید: زنا و شراب کهنه و نو، عقل قوم برگزیده مرا زایل کرده است.
^{۱۲} آن ها از یک تکه چوب بی جان مشوره می طلبند و از عصای چوبی می خواهند که از آینده به آن ها خبر بدهد. شوق و علاقه به زنا آن ها را گمراه ساخته است و دلبستگی به این عمل باعث شد که مرا فراموش کنند.^{۱۳} بر کوهها و بالای تپه ها برای بتها قربانی می کنند. در زیر هر درخت بلوط و هر نوع درختان دیگر یک بت دارند.

در آنجا دختران تان فاحشه گری و عروسان تان زنا می کنند.^{۱۴} اما من دختران و عروسان تان را بخاطر آن اعمال شان مجازات نمی کنم، زیرا مردها خود شان با فاحشه های معبد در جاهای خلوت می روند و با آن ها یکجا برای خدایان غیر قربانی تقدیم می کنند. بنابراین، این مردم بخاطری که نادان هستند، نابود می شوند.

^{۱۵} گرچه اسرائیل زنا می کند، اما ای یهودا، نمی خواهم که تو مرتکب چنین گناهی شوی.

از روی ریا در جلجال و یا بیت‌آون برای عبادت نرو و بنام من قسم نخور. ^{۱۶} مثل اسرائیل نباش که مانند یک گوساله نافرمان سرکشی می‌کند و نمی‌خواهد همچون بره‌ای در چراگاه‌های وسیع و خرم تغذیه‌اش کنم. ^{۱۷} مردم اسرائیل دل‌بسته بتها شده‌اند، پس به راه آن‌ها نرو. ^{۱۸} آن‌ها بعد از آنکه شراب نوشیدند، برای ارضای شهوت بدنبال فاحشه‌ها می‌روند. آن‌ها افتضاح را بر عزت و شرافت ترجیح می‌دهند. ^{۱۹} بنابراین دستخوش باد شدیدی می‌شوند و بخاطر قربانی‌هایی که برای خدایان بیگانه می‌کنند خجل و رسوا می‌گردند.

محاكمه قوم اسرائیل

۵ ای کاهنان، بشنوید! ای قوم اسرائیل، توجه کنید! ای خاندان پادشاه گوش بدهید! شما محکوم هستید، زیرا در شهر مصفه و کوه تابور مردم را فریب دادید، ^۲ بنابراین، ای مردم سرکش، من شما را بخاطر کشتار بیحد و بی‌رحمانه تان جزا می‌دهم. ^۳ من افرایم را می‌شناسم و کارهای اسرائیل از من مخفی نیست. افرایم زنا کرده و اسرائیل آلوده شده است.»

^۴ اعمال‌شان مانع برگشت آن‌ها بسوی من که خدای‌شان هستم، می‌شوند، زیرا روح زناکاری در آن‌ها رخنه کرده است و نمی‌توانند مرا بشناسند. ^۵ غرور قوم اسرائیل علیه خود‌شان شهادت می‌دهد. اسرائیل و افرایم در زیر بار گناه می‌لغزند و یهودا هم با آن‌ها یکجا به زمین می‌خورد. ^۶ آن‌ها با رمه و گله خود به جستجوی خداوند خواهند رفت، اما او را نخواهند یافت، زیرا او خود را از آن‌ها دور ساخته است. ^۷ اسرائیل به خداوند خیانت کرده است و فرزندان غیرمشروع بوجود آورده است. پس حالا آن‌ها با ملک و دارائی‌شان یکجا نابود می‌شوند.

جنگ اسرائیل و یهودا

^۸ زنگ خطر را در جبهه و رame و بیت آون به صدا در آورید. ای مردم بنیامین، متوجه خطر باشید! ^۹ ای افرایم، روز مجازات تو نزدیک است و بزودی ویران می شوی. این خبر را به قبایل اسرائیل اعلام می کنم تا بدانند که این حادثه واقعاً آمدنی است.

^{۱۰} خداوند می فرماید: «رهبران یهودا زمین ها را غارت می کنند، بنابراین، من خشم خود را مانند سیلاب بر آن ها فرومی ریزم. ^{۱۱} افرایم هم کوبیده می شود، زیرا از کسانی کمک می خواهد که نمی توانند به او چیزی بدهند. ^{۱۲} لهذا من مثل کویه که پشم را از بین می برد، اسرائیل و یهودا را نابود می کنم.

^{۱۳} وقتی افرایم دید که تا چه حد بیمار است و یهودا متوجه زخم خود شد، افرایم به کشور آشور رو آورد و به پادشاه بزرگ آن پناه بُرد. اما پادشاه آشور قادر نیست که او را شفا بدهد و یا زخمش را التیام بخشد. ^{۱۴} مثل شیری که شکار خود را می دَرَد، من افرایم و یهودا را می دَرَم و با خود می برم و هیچ کسی نمی تواند آن ها را از چنگ من برهاند.

^{۱۵} بعد آن ها را ترک کرده به خانه خود برمی گردم تا آن ها به گناهان خود اعتراف کرده در حال بیچارگی و درماندگی در طلب من باشند و دست کمک بسوی من دراز کنند.»

توبه ریاکارانه اسرائیل و یهودا

^{۱۶} بیائید بسوی خداوند برگردیم، زیرا که او ما را دریده است ما را شفا می بخشد. او ما را زخمی کرد و او هم زخم ما را درمان می کند. ^۲ پس از دو روز دوباره ما را زنده می سازد و در روز سوم برمی خیزاند و آنگاه در حضور او زندگی می کنیم. ^۳ پس بیائید خداوند را بشناسیم و معرفت او را به دست آوریم. ظهور او مانند طلوع فجر یقینی است و بر ما مثل باران می آید؛ مانند باران بهاری و باران آخر که زمین را سیراب می کند.

^۴ اما خداوند می فرماید: «ای افرایم و یهودا، با شما چه کنم؟ دوستی و محبت شما مثل غبار و شبنم صبحگاهی زودگذر است. ^۵ به همین دلیل، من انبیای خود را فرستاده ام تا

پیام مرا بخاطر هلاکت تان به شما برسانند و خبر بدهند که داوری من مثل صاعقه‌ای بر شما فرود می‌آید.^۶ من از شما رحمت می‌خواهم نه قربانی. من خواهان هدایای سوختنی شما نیستم، بلکه از شما می‌خواهم تا مرا بشناسید.

^۷ اما آن‌ها مانند آدم، پیمان مرا شکستند و به من خیانت کردند.^۸ جلعاد، شهر گناهکاران و قاتلان است.^۹ مانند راهزنانی که در کمین مردم می‌نشینند. کاهنان هم در راه شکیم خون مردم را می‌ریزند و دست به هر نوع جنایات وحشیانه می‌زنند.^{۱۰} من در اسرائیل شاهد اعمال قبیحی بوده‌ام. افرایم مرتکب زنا شده و اسرائیل خود را نجس ساخته است.

^{۱۱} ای یهودا، بخاطر کارهای زشت تان روزی را برای مجازات شما هم تعیین کرده‌ام.

^{۱۲} هر گاهی که خواستم قوم اسرائیل را شفا بدهم و آن‌ها را دوباره کامران سازم، دیدم که آن‌ها دست از گناه و کارهای بد نمی‌کشند. آن‌ها مردم را فریب می‌دهند؛ در خانه‌ها دزدی و در جاده‌ها راهزنی می‌کنند.^{۱۳} آن‌ها نمی‌دانند که من از کردار زشت آن‌ها چشم نمی‌پوشم. کارهای بد شان آن‌ها را از هر طرف احاطه کرده است و من همه را به چشم خود می‌بینم.»

توطئه در قصر سلطنتی

^{۱۴} خداوند می‌فرماید: «پادشاه از شرارت آن‌ها و رهبران از دروغ آن‌ها خوشحال می‌شوند و لذت می‌برند.^{۱۵} آن‌ها همگی زناکارند و آتش شهوت آن‌ها مانند تنوری است که نانوا آنرا مشتعل ساخته و تا که خمیر آماده پختن شود آتش آنرا شور نمی‌دهد.^{۱۶} در روزی که پادشاه جشن می‌گیرد، رهبران از نشئه شراب مست می‌شوند و خودش هم با آنهایی که مسخره‌اش می‌کنند هم‌پیاله می‌گردد.^{۱۷} دل‌های شان از مکر و فریب همچون تنور داغی است. خشم و غضب آن‌ها تمام شب به آرامی می‌سوزد و بمجردی که صبح شود، آتش

آن مشتعل می‌گردد.

^۷ همه آن‌ها مثل تنور سوزان هستند، رهبران خود را می‌کشند و پادشاهان شان یکی پس از دیگری بقتل رسیده‌اند. هیچ کسی نیست که از من کمک بطلبد.»

اسرائیل و اقوام بیگانه

^۸ خداوند می‌فرماید: «اسرائیل با بیگانگان آمیزش کرده و مثل نان نیم‌پخته قابل خوردن نیست. ^۹ آمیزش با اقوام بیگانه قوت و نیرویش را از بین برده است، اما خودش نمی‌داند. موی سرش سفید شده است، ولی او از آن بی‌خبر است. ^{۱۰} خودخواهی اسرائیل او را رسوا ساخته است، اما با همه اینها، طالب خداوند، خدای خود نیستند و بسوی او باز نمی‌گردند. ^{۱۱} اسرائیل مانند کبوتر، نادان و بی‌شعور است. او گاهی برای کمک بسوی مصر بال می‌زند و گاهی به آشور پرواز می‌کند. ^{۱۲} اما من در حین پروازش تور خود را بر او می‌اندازم و او را مثل پرنده‌ای از هوا به زمین می‌آورم. آنگاه او را مطابق اعمال زشتی که انجام داده است، مجازات می‌کنم.

^{۱۳} وای بحال آن‌ها و باید هلاک شوند، زیرا مرا ترک کردند و علیه من تمرد نمودند. من می‌خواستم آن‌ها را نجات بدهم، ولی آن‌ها با من صادق نبودند. ^{۱۴} آن‌ها از صمیم دل بحضور من دعا و زاری نمی‌کنند، بلکه به بستر خود می‌روند و ناله و گریه را سر می‌دهند. به شیوه بت پرستان برای غله و شراب دعا می‌کنند و علیه من تمرد می‌نمایند. ^{۱۵} این من بودم که آن‌ها را پرورش دادم و به آن‌ها نیرو بخشیدم، ولی آن‌ها در عوض، بر ضد من توطئه چیدند. ^{۱۶} آن‌ها مرا ترک کرده‌اند و به خدائی رو می‌آورند که نفعی برای شان نمی‌رساند. مانند کمان کجی هستند که نمی‌توان بر آن اعتماد کرد. رهبران آن‌ها بخاطر زبان بد خویش با شمشیر کشته می‌شوند و مصریان آن‌ها را مسخره می‌کنند.»

بت پرستی اسرائیل

۸ خداوند می فرماید: «زنگ خطر را به صدا درآورید! دشمنان مانند عقاب بر سر قوم برگزیده من هجوم می آورند، زیرا قوم من پیمان مرا شکسته و از احکام من سرپیچی کرده اند. ^۲ آن ها مرا خدای خود می خوانند، از من کمک می طلبند، ادعا می کنند که قوم برگزیده من هستند و مرا می شناسند، اما حالا فایده ای ندارد، ^۳ زیرا اسرائیل از فرصت خوبی که داشت استفاده نکرد، به همین دلیل دشمنانش او را تعقیب می کنند.

۴ اسرائیل بدون مشوره من برای خود پادشاه تعیین کرد و رهبران خود را بدون رضایت من انتخاب نمود. برای نابودی خود بت‌هایی از طلا و نقره ساخت. ^۵ ای سامره، از گوساله پلائی ات متنفرم. آتش خشم من علیه ساکنین تو برافروخته شده است. چه وقت از بت پرستی و گناه دست می کشی؟ ^۶ آن گوساله، خدا نیست، بلکه ساخته دست یک صنعتگر اسرائیلی است. گوساله سامره خرد و ذره ذره می شود. ^۷ آن ها باد را می کارند و گردباد را درو می کنند. زمین آن ها محصولی نخواهد داد و اگر محصولی هم بدهد، محصولش خوراک بیگانگان می شود. ^۸ اسرائیل از بین رفته و مردم آن پیش اقوام دیگر مانند ظرف شکسته و بی مصرفی شده اند. ^۹ مثل گوره خری تنها و آواره گردیده اند و از آشور کمک می طلبند و برای حمایت خود اقوام دیگر را اجیر می کنند. ^{۱۰} حالا من آن ها را جمع می کنم و به اسارت می فرستم تا در زیر بار ظلم پادشاه آشور و مأمورین او از پا بیفتند.

۱۱ افرایم قربانگاه های زیادی برای آمرزش گناه ساخت، اما آن قربانگاهها جایگاه گناه شدند. ^{۱۲} به افرایم احکام و هدایات بیشماری دادم، ولی او همه را احکام غیر پنداشته رد کرد. ^{۱۳} گرچه افرایم برای من قربانی هائی تقدیم می کند و گوشت آن ها را می خورد، اما من هیچیک از آن قربانی ها را نمی پسندم. خطاهای شان را فراموش نمی کنم و افرایم را بخاطر گناهانش جزا می دهم و به مصر باز می گردانم.

^{۱۴} اسرائیل آفریدگار خود را فراموش کرده و برای خود قصرها ساخته است. یهودا به تعداد شهرهای مستحکم خود افزوده است، ولی من آتشی را می‌فرستم تا این قصرها و شهرها را به خاکستر تبدیل کند.»

جزای گناهان اسرائیل

۹ ای اسرائیل، مثل اقوام دیگر وجد و خوشی نکن، زیرا تو خدای خود را ترک گفته‌ای و به او خیانت کرده‌ای. در همه جا مثل فاحشه‌ها خودفروشی نموده‌ای.
^۲ خرمنگاه‌ها و کارگاه‌های شراب‌سازی، مردمت را تغذیه نمی‌کند. انگورهایت در تاکها خشک می‌شوند.^۳ قوم اسرائیل دیگر در سرزمین خداوند زندگی نمی‌کنند، بلکه دوباره به مصر برده می‌شوند و در آشور غذا و خوراک نجس را می‌خورند.^۴ در آن کشورها نمی‌توانند بعنوان هدیه برای خداوند شراب بریزند و قربانی‌های آن‌ها خداوند را خوشنود نمی‌سازند. این گونه قربانی‌ها مثل خوراکی است که در مُرده‌خانه خورده می‌شود و هر کسی که آن را بخورد نجس می‌گردد این غذا فقط برای رفع گرسنگی آن‌ها خواهد بود و نباید آن را به عبادتگاه خدا بیاورند.^{۵-۶} پس وقتی مصیبت بیاید، در ایام عید و روزهای خاص خداوند چه خواهند کرد؟ مصریان آن‌ها را جمع نموده در شهر ممفیس دفن می‌کنند. در جاهائی که اشیای نفیسِ نقره‌بی را جمع می‌کردند و همچنین در خانه‌های شان خار و خس می‌روید.

^۷ مردم اسرائیل بدانند که زمان عقوبت و دوران مجازات شان فرارسیده است. گناه و خطای قوم اسرائیل زیاد است، زیرا از روی بغض و نفرت، نبی را احمق می‌گویند و کسی را که از خدا الهام می‌گیرد، دیوانه می‌خوانند.^۸ نبی از جانب خدا آمده است تا نگهبان افرایم باشد، اما به هر جائی که می‌رود برایش دامی نهاده شده است. این مردم حتی در عبادتگاه خدا هم عداوت خود را نشان می‌دهند.^۹ آن‌ها مثل روزهای که در جیبه بودند بی‌نهایت خود را فاسد ساخته‌اند. خدا گناهان شان را فراموش نمی‌کند و آن‌ها را به جزای اعمال شان می‌رساند.

گناه اسرائیل و عاقبت آن

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «وقتی اسرائیل را یافتم برای من مثل انگور در بیابان بود و یافتن پدران شان مانند میوه نارسِ انجیر در موسمش، برایم لذت بخش بود. اما وقتی به کوه غفور رفتند، خود را وقف بت منفورِ بعل کردند و بزودی مثل خدایانی که معبود و معشوق آن‌ها بودند، مکروه و نجس شدند.^{۱۱} شوکت و شکوه اسرائیل مانند پرنده‌ای پرواز می‌کند. زنهای شان دیگر حامله نمی‌شوند و توالد و تناسل صورت نمی‌گیرد.^{۱۲} اگر فرزندان شان بزرگ هم شوند، من همه را از آن‌ها می‌گیرم و یک نفر را هم زنده نمی‌گذارم. وقتیکه من هم آن‌ها را ترک کنم، وای بحال شان!»

^{۱۳} افرایم زمانی مثل نهال جوان خرما در مرغزار با صفائی روئیده بود، اما حالا باید فرزندان خود را به کشتارگاه ببرد.^{۱۴} ای خداوند، برای این قوم از تو چه طلب کنم؟ به آن‌ها رَحْم‌هایی بده که نتوانند جنین را در خود پیورانند و پستانهای خشکی که نتوانند شیر بدهند.

خداوند اسرائیل را مجازات می‌کند

^{۱۵} خداوند می‌فرماید: «تمام شرارت افرایم از جَلْجال شروع شد و در همانجا بود که من از آن‌ها بیزار شدم. بخاطر همین شرارت شان، آن‌ها را از عبادتگاه خود می‌رانم. دیگر آن‌ها را دوست نمی‌دارم، زیرا همه رهبران شان متمرّد و سرکش هستند.^{۱۶} افرایم رو بزوال است، ریشه‌اش خشک شده و دیگر ثمری نمی‌دهد. آن‌ها اطفالی بدنیا نمی‌آورند و اگر صاحب فرزندان هم شوند، آن اطفال را که برای شان خیلی عزیزاند، از بین می‌برم.»

هوشع نبی راجع به اسرائیل حرف می‌زند

^{۱۷} خدای من آن‌ها را ترک می‌کند. آن‌ها در بین اقوام دیگر سرگردان و آواره می‌شوند،

زیرا به کلام خدا گوش ندادند.

۱۰ قوم اسرائیل مانند تاک پُر از انگور است. هر قدر ثمر شان زیاد می شود به همان اندازه به تعداد قربانگاه های خود می افزایند و هر قدر که محصولات زمین شان فروان گردد، بیشتر به ساختن بت های زیبا مایل می شوند. ^۲ دل های آن ها با خدا راست نیست و حالا باید سزای گناه خود را ببینند. خداوند قربانگاه های شان را ویران می کند و بت های آن ها را از بین می برد.

^۳ مردم می گویند: «ما پادشاه نداریم، زیرا از خداوند نترسیدیم، اما اگر پادشاهی هم می داشتیم چه کاری برای ما کرده می توانست؟» ^۴ آن ها حرف های بیجا می زنند، عهد و پیمان شان همه دروغ است. دعوا و مرافعه مانند علف های سمی مزرعه، در بین آن ها می روید.

^۵ اهالی سامره می ترسند که مبادا به گوساله های طلائی بیت آون آسیبی برسد. مردم و کاهنان بت پرست آن بخاطر درخشندگی از دست رفته بت خود شیون می کنند و ماتم می گیرند. ^۶ بت شان به آشور برده می شود تا آن را به پادشاه بزرگ آنجا هدیه بدهند. افرایم شرمند می شود و اسرائیل بخاطر طلب کمک از بت، خجل و رسوا می گردد. ^۷ پادشاه سامره مثل کف روی آب نابود می شود. ^۸ بتخانه های آون، جائی که مردم اسرائیل بت پرستی می کنند از بین می روند و بر قربانگاه های آن ها خار و خس می روید. مردم به کوهها و تپه ها می گویند: «ما را پنهان کنید و بر ما بیفتید.»

خداوند محکومیت اسرائیل را اعلام می کند

^۹ خداوند می فرماید: «ای قوم اسرائیل، شما از همان شب هولناک در جبعه تا حال گناه کرده اید و به گناه خود ادامه داده اید. آیا کسانی که در جبعه دست به گناه زدند، در جنگ از بین نرفتند؟» ^{۱۰} پس من علیه این قوم گناهکار برمی خیزم و آن ها را تنبیه می کنم. اقوام

دیگر را به جنگ آن‌ها می‌فرستم تا آن‌ها بخاطر تمام گناهانی که مرتکب شده‌اند مجازات شوند.

^{۱۱} افرایم مثل گوساله‌ تربیه شده به کوبیدن خرمن علاقه داشت، پس من یوغ سنگینی بر گردن مقبولش گذاشتم تا برای کارهای سخت‌تر آماده شود. یهودا قلبه کند و اسرائیل زمین را بیل بزند. ^{۱۲} پس تخم عدالت را بکارید تا محصول دوستی و محبت را درو کنید. زمین سخت دل‌های خود را نرم سازید، زیرا حالا وقت آنست که در طلب من باشید تا من هم باران رحمت و عدالت خدائی خود را بر شما بفرستم. ^{۱۳} اما شما تخم بدی و شرارت را کاشتید و محصول ظلم و بی‌انصافی را درو کردید و ثمره دروغ‌های تان را خوردید.

شما به قوت و تعداد جنگجویان خود اتکاء نمودید، ^{۱۴} لهذا ترس و وحشت از جنگ شما را فرامی‌گیرد و مثلیکه شلمان شهر بیت‌اربیل را در جنگ خراب کرد و مادران را با کودکان شان کشت، قلعه‌های تان ویران می‌شوند. ^{۱۵} ای مردم بیت‌ئیل، بخاطر کثرت گناهان تان شما هم به همین سرنوشت گرفتار می‌شوید و همینکه جنگ شروع شود، پادشاه اسرائیل هلاک می‌گردد.»

محبت خدا به قوم گناهکار اسرائیل

۱۱ ^۱ خداوند می‌فرماید: «وقتی اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم. از مصر بیرونش آوردم و پسر خود خواندم. ^۲ اما هر قدر او را بسوی خود خواندم، زیادتر از من دور شد. برای بعل بیشتر قربانی نمود و برای بتها خوشبوئی دود کرد. ^۳ این من بودم که به افرایم راه رفتن را یاد دادم و او را در آغوش خود پروردم، ولی افرایم به اینکه من غمخوارش بودم هیچ اهمیتی نداد. ^۴ رشته دوستی را با افرایم قایم کردم و دست محبت را بسویش دراز نمودم. یوغ سنگین را از دوش افرایم برداشتم و به او خوراک دادم.

^۵ چون او نمی‌خواهد که بسوی من بازگردد، بنابراین، دوباره به مصر فرستاده می‌شود و پادشاه آشور بر او سلطنت می‌کند. ^۶ دشمنان با شمشیر بر افرایم هجوم می‌آورند، سنگرها و استحکامات افرایم را در هم می‌شکنند و نقشه و دسیسه‌هایش را باطل می‌سازند. ^۷ چون قوم من تصمیم گرفته‌اند که مرا ترک کنند. پس من هم آن‌ها را به اسارت می‌فرستم و هر قدر زاری کنند، آزاد نمی‌شوند.

^۸ ای افرایم، چگونه می‌توانم ترا از دست بدهم؟ و ای اسرائیل، چطور می‌توانم ترا ترک کنم؟ چطور با تو مثل اَدَمَه و زَبِیم رفتار کنم؟ دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است. ^۹ از خشم شدید خود جلوگیری می‌کنم و دیگر ترا از بین نمی‌برم، زیرا من خدا هستم، نه انسان. من قدوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم. با قهر و غضب پیش شما نمی‌آیم.

^{۱۰} آنگاه قوم برگزیده من از من که خداوند هستم پیروی می‌کنند و من مانند شیر بر دشمنان می‌غرم و چون غرش کنم، لرزان و شتابان از غرب بازمی‌گردند. ^{۱۱} مثل خیل پرندگان از مصر و مانند کبوتران از آشور پرواز می‌کنند. «خداوند می‌فرماید: «من آن‌ها را به خانه‌های شان برمی‌گردانم.»

اسرائیل و یهودا محکوم می‌شوند

^{۱۲} خداوند می‌فرماید: «افرایم مرا با دروغها و اسرائیل با مکرها احاطه کرده‌اند و یهودا علیه من که خدای امین و مقدس هستم بغاوت می‌کند.

^{۱۲} ^۱ کارهائی که مردم افرایم از صبح تا شام می‌کنند، همه عبث و خطرناک‌اند. با آشور پیمان می‌بندند و با مصر رابطه تجارتي برقرار می‌کنند.»

^۲ خداوند از یهودا شکایت دارد اسرائیل را به سزای اعمالش می‌رساند و مطابق کارهائی که کرده است او را جزا می‌دهد. ^۳ یعقوب در رَحِم مادر با حيله جای برادر خود را گرفت

و وقتی بزرگ شد با خدا هم نزاع کرد.^۴ با فرشته دست و پنجه نرم کرد و پیروز شد. بعد با گریه و زاری از فرشته خواست که برکتش بدهد. در بیت‌ئیل خدا را دید و در آنجا با خداوند صحبت کرد.^۵ خداوند، خدای قادر مطلق است که نامش «یهوه» خداوند است.^۶ پس بسوی خداوند، خدای خود برگرد. با دوستی و عدالت زندگی کن و با صبر و بردباری همیشه منتظر خدا باش.

حرص و مجازاتِ بیشترِ اسرائیل

^۷ خداوند می‌فرماید: «افرایم به فروشنده‌ای می‌ماند که با ترازوی تقلبی معامله می‌کند و به فریب و حيله علاقه دارد.^۸ افرایم با غرور می‌گوید: من ثروتمند هستم و همه این دارائی و ثروت را خودم به دست آورده‌ام و در کسب و کار خود خیانت نکرده‌ام و گناهی ندارم.^۹ اما من خداوند، خدای تو هستم که ترا از مصر بیرون آوردم، ترا دوباره می‌فرستم تا مثل دورانی که در بیابان و در ایام عید بسر می‌بردی، در خیمه‌ها زندگی کنی.

^{۱۰} من با انبیاء صحبت کردم آن‌ها را با رؤیاهای زیاد پیش تو فرستادم تا ترا را از اراده من آگاه سازند.^{۱۱} اما بازهم در جلعاد دست از گناه و خطا نکشیدی و در جلیجال برای بتها قربانی کردی. پس قربانگاه‌های در همه جا و حتی در کشتزارها به توده‌های سنگ تبدیل می‌شوند.»

^{۱۲} یعقوب به بین‌النهرین فرار کرد و در آنجا با کار چوپانی برای خود زن گرفت.^{۱۳} خداوند پیغمبری را فرستاد تا قوم اسرائیل را از مصر بیرون بیاورد و از آن‌ها مراقبت کند.^{۱۴} اما حالا افرایم خداوند را بشدت خشمگین ساخته است، بنابراین، خداوند او را بخاطر جنایتی که مرتکب شده است محکوم به مرگ می‌کند.

محکومیت قوم اسرائیل

۱۳ در گذشته وقتی قبیلهٔ افرایم سخن می‌گفت، قبایل دیگر اسرائیل از ترس به لرزه می‌آمدند، اما حالا بخاطر پرستش بت‌بعل محکوم به مرگ شده است.^۲ آن مردم بیشتر از پیش گناه می‌کنند و از نقرهٔ خود بت‌های ریختگی می‌سازند، بت‌هایی که نتیجهٔ فکر و ساختهٔ دست بشر است و می‌گویند: «برای این بتها قربانی کنید و گوساله‌ها را ببوسید!»^۳ بنابراین، آن‌ها مثل غبار و شبنم صبحگاهی بزودی محو می‌شوند. مانند گاه که از خرمن جدا می‌شود و همچون دود که از دودرو برمی‌آید، بزودی نابود می‌گردند.

^۴ خداوند می‌فرماید: «من خداوند، خدای شما هستم، همان خدائی که شما را از مصر بیرون آورد. بغیر از من خدای دیگری نیست و من یگانه نجات‌بخشای شما هستم.^۵ من بودم که در بیابان خشک و بی‌آب به شما خوراک دادم.^۶ اما وقتی خوردید و شکم تان سیر شد، مغرور شدید و مرا فراموش کردید.^۷ پس من مثل شیری بر شما حمله می‌آورم و مانند پلنگی بر سر راه تان در کمین می‌نشینم.^۸ همچون خرسی که چوچه‌هایش ربوده شده باشند بر شما حمله می‌کنم، پردهٔ دل تان را می‌درم، مثل شیری شما را می‌بلعم و حیوانات وحشی شما را می‌درند.

^۹ ای اسرائیل، اگر ترا از بین ببرم، آیا کسی می‌تواند به تو کمک کند؟^{۱۰} تو خواستی که پادشاه و رهبرانی داشته باشی، پس حالا آن‌ها کجا هستند؟ آیا آن‌ها می‌توانند ترا نجات بدهند؟^{۱۱} در خشم خود به تو پادشاه دادم و در غضب خود او را پس گرفتم.

^{۱۲} خطاها و گناهان افرایم ثبت شده و همه در دفتر محفوظ‌اند.^{۱۳} با اینهم فرصتی برای زنده ماندن دارد، ولی او مانند کودک لجوج و نادانی است که نمی‌خواهد از رحم مادر خود بیرون شود.^{۱۴} آیا او را از دنیای مردگان برهانم و از چنگال مرگ نجات بدهم؟ ای مرگ بلاهیت را نشان بده و ای دنیای مردگان نابودی و هلاکت را بیاور، زیرا دیگر رحم نمی‌کنم.^{۱۵} هر چند افرایم در بین علفها ثمر بیاورد، اما من باد سوزان شرقی را از بیابان می‌فرستم تا منابع آب و چشمه‌هایش را خشک سازد و ثروت و اشیای نفیس و گرانبهایش را بتاراج ببرد.^{۱۶} سامره باید سزای گناهان خود را ببیند، زیرا در مقابل من

تمرد کرده است. اهالی آن با دم شمشیر بقتل می‌رسند، اطفال آن‌ها تکه‌تکه و شکم زنان حامله‌شان دریده می‌شود.»

هوشع اسرائیل را به توبه دعوت می‌کند

۱۴ ای اسرائیل، بسوی خداوند، خدایت بازگرد، زیرا گناهانت باعث لغزش تو شده‌اند.^۲ به بارگاه خداوند بیایید و این چنین دعا کنید: «ای خداوند، گناهان ما را ببخش و از روی لطف و گرم ما را بحضورت بپذیر تا مراتب شکرگزاری خود را با دعا و سپاس بحضورت تقدیم کنیم.^۳ آشور نمی‌تواند ما را نجات بدهد و قوای نظامی ما قادر به حفظ جانهای ما نیست. دیگر بت‌های ساخته دست خود را خدای خود نمی‌خوانیم، زیرا یتیمان از تو رحمت می‌یابند.»

وعده بخشایش

۴ خداوند می‌فرماید: «من قوم برگزیده خود را از بی وفائی شفا می‌بخشم. آن‌ها را مورد محبت بیحد خود قرار می‌دهم، زیرا آتش خشم من فرونشسته است.^۵ من برای اسرائیل مانند باران بر یک زمین خشک خواهم بود و او مثل سوسن شگوفه می‌کند و همچون درختان سرو لبنان ریشه می‌دواند.^۶ شاخه‌هایش به هر طرف سایه می‌اندازد، مانند درخت زیتون زیبا می‌شود و بوی خوش او همچون جنگلهای لبنان خواهد بود.^۷ بار دیگر در زیر سایه رحمت من زندگی می‌کند، مثل باغ و بوستان تر و تازه و همچون تاکستانی شگوفان می‌شود و مانند شراب لبنان معطر و خوشبو می‌گردد.^۸ افرایم دیگر با بت‌های کاری نخواهد داشت. من دعایش را می‌پذیرم، از او مراقبت می‌کنم و مثل درخت سرو، پناهگاه او می‌شوم.»

آخرین هشدار

کیست که دانا و خردمند باشد و معنی این سخنان را درک کند؟ کیست که صاحب دانش باشد و آن‌ها را بدانند؟ زیرا راههای خداوند راست است و عادلان آن راهها را می‌پیمایند، اما خطاکاران در آن‌ها می‌لغزند.